

سیاست خارجی آمریکا

در قبال جمهوری اسلامی ایران

نویسندگان:

داود غرایاق زندی - محمود یزدان‌قام

فرزاد پورسعید - غلامرضا خسروی



سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران / نویسندگان: داود غریباق زندی ... [و دیگران].
تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.
۳۶۰ ص.

انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی: ۱۱۷. آمریکاشناسی: ۱۰
۶۰۰۰ ریال

ISBN: 978 - 600 - 5282 - 20 - 7

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ص. غ. به انگلیسی:

کتابنامه.

۱. ایالات متحده - روابط خارجی - ایران. ایران - روابط خارجی - ایالات متحده. الف. غریباق زندی، داود. ب. پژوهشکده مطالعات راهبردی ج. عنوان.

دبی: ۳۲۷/۷۳۰۵۵

۹ الف / ۸ / ۱۳۸۹

۱۳۸۹

۲۱۱۳۸۴۱

کتابخانه ملی ایران

سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

نویسندگان: دکتر داود غریباق زندی ... و [دیگران]

ناشر: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مجمع جهانی اهل بیت

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۲۸۲ - ۲۰ - ۷



پژوهشکده مطالعات راهبردی

تهران خیابان کریم خان زند، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر شرقی، شماره ۷

صندوق پستی: ۱۴۵۵-۵۱۸۹

دورنگار: ۸۸ ۸۹ ۶۵ ۶۱

تلفن: ۸۸ ۹۱ ۲۸ ۳۰

روابط عمومی: ۸۸ ۸۰ ۲۴ ۷۷

تلفکس انتشارات: ۸۸ ۸۰ ۲۴ ۷۶

کلیه حقوق برای پژوهشکده مطالعات راهبردی محفوظ است.

فهرست مطالب

.....	سخن ناشر	۷
.....	- مقدمه / داود غرایاقی زندی	۹
	فصل اول: چارچوب نظری	
.....	- چارچوبی نظری برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران /	
.....	محمود یزدان فام	۱۹
	فصل دوم: سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی	
.....	- سیاست خارجی کارتر و انقلاب اسلامی ایران؛ از اصول گرایی تا بازگشت به سیاست قدرت /	
.....	فرزاد پورسعید	۵۶
.....	- سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ دوره ریگان / محمود یزدان فام	۱۰۷
	فصل سوم: سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ سرد	
.....	- سیاست جورج بوش در مقابل جمهوری اسلامی ایران / غلامرضا خسروی	۱۳۵
.....	- دولت کلینتون؛ سیاست متعارف دو جانبه / غلامرضا خسروی	۱۷۶
	فصل چهارم: رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دوره جورج دابلیو واکر بوش	
.....	- سیاست خارجی جورج واکر بوش در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۴-۲۰۰۰) /	
.....	داود غرایاقی زندی	۲۳۳
.....	- سیاست خارجی دولت دوم جورج واکر بوش (۲۰۰۴-۸) / داود غرایاقی زندی	۲۶۷

سخن ناشر

در بیش از نشتی دهه گذشته، ایران و آمریکا در مناسبات دوجانبه خود یکی از پرفراز و فرودترین روابط دو دولت را تجربه کرده‌اند. از اتحاد استراتژیک تا قطع روابط و درگیری نظامی را می‌توان در پرونده مناسبات این دو کشور مشاهده کرد. اشغال نظامی ایران در دوره جنگ جهانی دوم، حمایت از ایران در برابر شوروی، کودتا علیه دولت مردمی ایران، فشار برای روی کار آوردن دولت‌ها، واگذاری نقش ژاندارمی در منطقه به ایران، اقدام علیه انقلاب اسلامی ایران و تلاش برای سرنگونی نظام انقلابی جدید، تسخیر سفارت آمریکا در تهران و به گروگان گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی، قطع روابط دیپلماتیک، همراهی با عراق برای حمله نظامی گسترده به ایران، تلاش مخفیانه برای بازسازی روابط، درگیری نظامی محدود در خلیج فارس، انهدام هواپیمای مسافربری ایران و تهدید جمهوری اسلامی به انجام دادن اقدامات شدیدتر، اعمال تحریم‌های بیشتر، تلاش برای بازسازی روابط، تهدید به اقدام نظامی بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر، قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای سرکش، آغاز گفتگوهای دیپلماتیک دوجانبه درباره عراق، فشارهای بین‌المللی بیشتر در پرونده هسته‌ای ایران و تلاش دوباره برای احیای مذاکرات و حل مسائل و مشکلات، سیاهه‌ای از مناسبات دو کشور ایران و آمریکا است.

مروری اجمالی بر هر یک از این رویدادها، سیاست‌ها و اقدامات دو کشور در برابر دیگری نشان دهنده مناسبات دوستانه و پر تنش است. ناتوانی در کنترل سیاست‌ها و روند تحولات می‌تواند به درگیری بیشتر میان دو کشور منجر شود. در دوره پس از انقلاب، اقدامات آمریکا به دفعات امنیت ملی ایران را به خطر انداخته است. هر چند تلاش برخی مقامات دو کشور برای

بهبود مناسبات تهران - واشینگتن به نتیجه نرسیده است، در کنترل تحولات و جلوگیری از بدتر شدن اوضاع و جلوگیری از کنترل ناپذیر شدن تنش‌ها موفق بوده‌اند.

پژوهشکده مطالعات راهبردی، سیاست‌های آمریکا را در برابر جمهوری اسلامی ایران نمونه‌ای آموزنده برای سیاست‌گذاری و شکل دادن به روابط خارجی و حفظ و تامین امنیت در برابر تهدیدها می‌داند. این کتاب مروری است بر مناسبات، تحولات و سیاست‌های آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران. کتاب، سیاست‌های آمریکا از دولت کارتر تا آغاز دولت اوباما را پوشش داده است. هر چند سیاست و مناسبات کشورها حالت دو سویه دارد و در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرد، در این کتاب بیشتر تلاش شده است از منظر آمریکا به موضوع نگاه شود و سیاست‌های آن در برابر جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار گیرد که تاکنون این امر از سوی ایرانیان کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

این کتاب از سوی پژوهشگران ایرانی به رشته تحریر درآمده است و امید است در نشان دادن افق بهتر برای سیاست‌گذاری و بهبود مناسبات دو کشور و آغاز فصلی تازه مفید باشد. کتاب حاصل تلاش گروهی اعضای هیئت علمی پژوهشکده است. در انجام دادن این تحقیق تلاش شده است هماهنگی لازم میان پژوهشگران به وجود آید و متن یکدستی تهیه شود. مطالعه این کتاب برای دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی می‌تواند بسیار مفید و آموزنده باشد.

معاونت پژوهشی

مقدمه

داود غرایاق زندی

۱- ماهیت سیاست خارجی

ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری با مؤلفه‌های قدرت جهانی برای دستیابی به منافع بیشتر و پیشبرد فرایندهای جهانی براساس خواست و مقتضیات خود، در مناطق و حوزه‌های مختلف بین‌المللی حضور و نفوذ دارد. منطقه خاورمیانه و خلیج فارس یکی از کانونی‌ترین مناطق مورد علاقه این کشور پس از جنگ جهانی دوم بوده است. ایران به عنوان کشوری محوری از نظر راهبردی و موقعیت ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، بیشترین تأثیر و تأثر متقابل را با آمریکا به عنوان کشوری فرامنطقه‌ای و ذی‌نفع در منطقه داشته است. هدف از تدوین مجموعه حاضر، شناسایی محیط تصمیم‌گیری خارجی این کشور و درک تغییر و تحول رفتار و برخورد آمریکا در قبال ایران است. مطالعه آموزه دوره‌های مختلف رؤسای جمهوری آمریکا، تعامل و نحوه تصمیم‌گیری نهادهای اصلی این کشور درباره ایران و رابطه این کشور با ایران در گستره تاریخی، امکان سیاستگذاری و طراحی راهبرد مناسب‌تر را در قبال آمریکا فراهم می‌کند.

اما چگونه می‌توان تغییر و تحول رفتار آمریکا را در قبال ایران درک کرد؟ این کار به فهم مناسب ماهیت سیاست خارجی در آمریکا نیاز دارد. در این مقدمه، مفهوم سیاست خارجی و نحوه مطالعه آن به طور اجمالی بررسی می‌شود.

در نگاه کلی به سیاست خارجی آمریکا، رویکردهای سه‌گانه‌ای دیده می‌شود: یک رویکرد، «سیاست خارجی آمریکا را محصول طیف کاملی از واقعیت‌های سیاست داخلی این کشور»^(۱) می‌داند. براین اساس، حساسیت و توجه فزاینده رؤسای جمهور آمریکا به افکار عمومی و ارزش‌های فرهنگی جامعه، تأثیر مستقیمی در بسیاری از فعالیت‌های بین‌المللی این کشور دارد. این امر را عمدتاً به ساخت و بافت دموکراتیک نظام تصمیم‌گیری در آمریکا نسبت می‌دهند تا نقش نهادهای مدنی، انتخابات دوره‌ای، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، روشنفکران و حتی نظارت کنگره براساس رفتار دستگاه قوه مجریه در این جریان اهمیت جدی دارد. این نگاه و برداشت، محیط سیاستگذاری در آمریکا را از پایین به بالا^۱ می‌داند. حکومت فقط کارگزار خواست و اراده مردم است و سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی این کشور به نوعی با خواست و اراده افکار عمومی هماهنگ می‌شود، حداقل نباید تعارفی بین آنها وجود داشته باشد. از نمونه‌ها و مصادیق این گونه بررسی‌ها می‌توان به نقش نهادهای مدنی در جریان واترگیت، جنگ ویتنام و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اشاره کرد. این مسئله به ویژه در وضعیت بحرانی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

رویکرد دوم در تقابل با رویکرد اول است و طرفداران بیشتری در مطالعه نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا دارد. این رویکرد، رویکردی نخبه‌گرایانه است. دو طیف در این رویکرد قرار دارند؛ بخشی از مطالعات از منظر تصمیم‌گیری براین باورند که در نهایت، تمام مکانیزم‌های موجود و سیاستگذاری خارجی و داخلی آمریکا را جمعی از متخصصان و افراد صاحب‌نظر، آماده و تصمیم‌گیرندگان براساس منافع و انگیزه‌های سیاسی، ملی و بین‌المللی گزینه‌های مورد نظرشان را انتخاب می‌کنند. از این منظر، سیاستگذاری به گونه‌ای اجرا می‌شود که ضمن تأمین خواست عمومی، اختلافی بین منافع حزبی، ملی و بین‌المللی پدید نیاید. میزان سازش این سه طیف عمدتاً متعارضی، تأثیر بسیار زیادی در تداوم یک سیاست دارد. در این طیف «جهان‌بینی بازیگران سیاست خارجی براساس چگونگی پاسخی که به موقعیت‌های ویژه می‌دهند، تأثیر قاطعی دارد.»^(۲) طیف دوم در رویکرد دوم، عمدتاً

سیاستگذاری در آمریکا را سیاستگذاری از بالا به پایین^۱ می‌دانند. در این رویکرد، نظام تصمیم‌گیری آمریکا نه تنها دموکراتیک نیست، بلکه این جهت‌گیری نخبگان درباره سیاست خارجی و تجارت جهانی است که افکار عمومی را شکل و ساخت می‌دهد. بافت نظام تصمیم‌گیری در ایالات متحده بر دو کانون جدی قدرت و ثروت مبتنی است و تعامل این دو، محیط تصمیم‌گیری آمریکا را شکل می‌دهد.

پول در سیاست، ارتباط نهادهای اقتصادی با احزاب و مطبوعات، نقش بنیادهای مختلف نظیر فورد، کارنگی، راکفلر^(۲) و هرتیج، شورای روابط خارجی، کمیسیون سه جانبه، هیئت اندوخته‌های فدرال امپراطوران مطبوعاتی و اتاق‌های تجاری در سیاست داخلی و خارجی آمریکا نقش جدی دارند.^(۳) براین اساس، نظام تصمیم‌گیری در آمریکا، نظامی نخبه‌گرایانه است و از ابتدا تأکید بنیانگذاران و طراحان اعلامیه استقلال این کشور بر جمهوری بوده است، نه دموکراسی. در این زمینه، ضمن اینکه نباید اصول و مبانی دموکراتیک مورد بی‌مهری قرار گیرد، محیط تصمیم‌گیری به طور ذاتی محیطی نخبه‌گراست و با توجه به ساخت و روابط قدرت و ثروت در یک کشور شکل می‌گیرد و محیط اجتماعی تنها نقش شتاب‌زا یا کندکننده فرایندها را دارد. به تعبیر رابرت دال در بهترین وضعیت نظام دموکراتیک در آمریکا، نظام پولیاریشی (مبتنی بر رقابت بین نخبگان) است.^(۴) روی این اصل «برای درک تصمیمات سیاست خارجی باید طرز تفکر کسانی را شناخت که این تصمیمات را اتخاذ و چارچوب کلی تصمیم‌گیری را تعیین می‌کنند. به همین دلیل باید نخبگان - آنان که مناصب رسمی تصمیم‌گیری، موقعیت‌های معتبر اجتماعی و نفوذ و قدرت را در دست دارند - را شناسایی کرد.»^(۵)

برداشت سوم در سیاست خارجی آمریکا براین باور است که ایالات متحده، سیاست خارجی خود را در جهت حفظ امنیت ملی خود با مفهوم موازنه قدرت در جهان پیوند زده است. جان گادیس معتقد است «اکثر نخبگان سیاست خارجی ایالات متحده، سیاست موازنه قدرت را در پوششی از یک ایده آرمان گرایانه پنهان کرده‌اند و از بیانی دموکراتیک به عنوان تنها داروی

درمان دردها بهره برده‌اند. آرمان‌های دموکراتیک در جابجایی محاسبات واقع‌گرایانه سودجویانه قربانی شده‌اند و سیاست مداخله‌جویانه نیز در قالب ایجاد محیطی امن برای تحقق دموکراسی توجیه شده است.^(۷) در این برداشت بر منافع مشترک ایالات متحده در سطح جهانی تأکید می‌شود و رابطه این کشور با اتحاد جماهیر شوروی و چین نیز بر همین اساس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این سه رویکرد ضمن اینکه مزایای شناختی خاص خود را دارند، سه الگوی مطالعه سیاست خارجی آمریکا را ارائه می‌کنند که می‌توان آنها را برای مطالعه ماهیت سیاست خارجی در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار داد. الگوی اول، سیاست خارجی را سازشی بین محیط داخلی و محیط بین‌المللی می‌داند.^(۸) بر همین اساس، ارزیابی کارکردهای رؤسای جمهور آمریکا (مثلاً دوره کارتر) بر این باور مبتنی است که تا چه میزان نظام تصمیم‌گیری و دستگاه سیاست خارجی آمریکا در سازشی بین محیط داخلی و محیط بین‌المللی، موفق بوده است. در عین حال امکان ارزیابی جهان‌بینی تصمیم‌گیرندگان آمریکا در رویارویی با تحولات بین‌المللی و پاسخگویی به محیط داخلی نیز فراهم می‌شود.

الگوی دوم رویارویی سیاست خارجی آمریکا از آن جیمز روزنا است که در کتاب **سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند**، بسط داده شده است. در این الگو برای مطالعه سیاست خارجی، باید به منابع خارجی، محیط اجتماعی، محیط حکومتی، نقش‌ها و افراد توجه کرد. مطالعه تعامل بین هر یک از عوامل پنج‌گانه، شناخت بهتری از سیاست خارجی آمریکا در قبال بقیه جهان فراهم می‌کند. اما اینکه کدام عامل نقش بیشتری دارد، کاملاً مشخص نیست و بر تعامل این متغیرها در موقعیت‌های مختلف تأکید می‌شود. با وجود این، گروه‌های همسود در وضعیت بحرانی عمدتاً در سیاستگذاری کنگره و در حوزه سیاست خارجی نقش بیشتری ایفا می‌کنند.^(۹)

الگوی سوم، سیاست خارجی آمریکا را براساس تعامل بازیگر با محیطش بررسی می‌کند. در این الگو، تعامل میان دولت‌ها یا بازیگران، موقعیت کل نظام بین‌المللی را شکل می‌دهد. براین اساس، بازیگران ممکن است سه نوع سیاست خارجی را انتخاب کنند؛ انزواطلبی، مشارکت^۱ یا

گسترش طلبی. این سه نوع سیاست خارجی، عمدتاً بر ظرفیت درونی بازیگران مبتنی است که یا توان بازیگری و کنترل موقعیت‌های موجود را ندارند یا انعطاف لازم برای بهره‌برداری از آن در سیستم داخلی بازیگران وجود ندارد (انزوآطلی)، یا هر کشور با دیگر بازیگرانی که در یک موقعیت، منافع مشترکی دارند، وارد بازی می‌شوند تا در آن موقعیت، کنترل مشترکی بر اوضاع داشته باشند (مشارکت) و در نهایت، کشورها با توجه به ظرفیت‌شان یا خواستار کنترل بیرونی بیشتر بر موقعیت‌هایی هستند که کنترل نشده‌اند یا به دنبال انحصاری کردن موقعیت‌ها برای خودشان هستند. بر این اساس بحث کنترل و تأکید بر بازیگر، موقعیت‌ها را شکل می‌دهد و هر بازیگر به طور دائم باید سیاست خارجی خود را با محیط داخلی و شرایط بین‌المللی، مطابقت دهد و سازگار کند. به عبارت دیگر، «سیاست خارجی یعنی سازگاری دائمی هم درون دوست‌ها، هم بین دوست‌ها و هم موقعیتی که در آن ذی‌نفع هستند»^(۱)

بر این اساس، درک تحول رفتار سیاست خارجی هر کشور ممکن است با تغییر در بازیگران، برداشت‌ها، اهداف، رویکردها و شکل‌گیری ساختارهای جدید در حکومت ممکن شود. بر این اساس، تحول در سیاست خارجی آمریکا را با توجه به این سه الگو می‌توان به سه دوره تقسیم کرد که در این مجموعه برای هر دوره دو مقاله در نظر گرفته شده است. دوره اول که تحول به علت تغییر در بازیگران است، سیاست خارجی آمریکا در دوره جنگ سرد و سدبندی را بررسی می‌کند که شامل دوره کاتر و ریگان می‌شود. دوره دوم، تغییر در برداشت‌ها، اهداف و رویکردها به علت فروپاشی نظام دو قطبی بود که شامل دوره‌های بوش پدر و کلینتون می‌شود و دوره سوم که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر است، تحول برخاسته از تمام ویژگی‌های سه گانه را در سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد.

۲- موضوعات پیش روی ایران و آمریکا

معمولاً آمریکا برخی موضوعات اختلاف‌برانگیز را به ایران نسبت می‌دهد که این کار بر اهداف سیاست خارجی این کشور مبتنی است، مانند بحث هراس‌پروری، مبارزه با سلاح‌های

کشتار جمعی، برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل، ترویج دموکراسی و حقوق بشر. برای بررسی اولویت این موضوعات، درک موقعیتهایی که ایران و آمریکا در آن قرار داشتند، ضروری است. در دوره کارتر و ریگان، سیاست خارجی آمریکا عمدتاً بر سیاست سد نفوذ و جلوگیری از حضور و نفوذ شوروی در خلیج فارس و خاورمیانه مبتنی بود. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اشغال افغانستان به دست شوروی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران باعث شد موضوعاتی که از آنها یاد شد، تحت تأثیر اوضاع بحرانی روابط ایران و آمریکا قرار گیرد. آمریکا از یک سو، سعی می‌کرد بحران گروگانگیری سفارت آمریکا را در تهران حل کند و از سوی دیگر، وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جدید انقلابی مخالف آمریکا، نه تنها منافع آمریکا را به مخاطره انداخت، باعث شد کشورهای طرفدار آمریکا در معرض خطر قرار گیرند و حضور و نفوذ شوروی در منطقه افزایش یابد.

مهمترین موضوع ایران و آمریکا در دوره کارتر، بحث گروگان‌ها بود که آمریکا سعی کرد این مسئله را ابتدا با انتقال شاه به خارج از آمریکا حل کند، اما دولت ایران در مقابل انتظار داشت شاه را به ایران تحویل دهند، لذا این راه حل نتیجه‌ای نداد. به دنبال آن، راه حل نظامی واقعه طبس پدید آمد که نه تنها راه حل گروگانگیری را تا پایان دوره کارتر از بین برد، بلکه امکان تغییر وضعیت دوباره داخل ایران را به نفع آمریکا منتفی کرد.

در دوره ریگان موضوعات پیش روی ایران و آمریکا، حفظ تداوم جریان انرژی نفت منطقه، مهار صدور انقلاب ایران و حفظ متحدان منطقه‌ای بود. اما با گروگانگیری نیروهای آمریکایی در لبنان و جریان مک‌فارلین، دو اتفاق مهم در رابطه ایران و آمریکا پدید آمد. نخست، مهار فعالیت‌های منطقه‌ای ایران و نفوذ آن کشور در میان هواداران منطقه‌ای که موفق نشد و دوم، اختلاف ایدئولوژیک دو کشور، که بیش از آن چیزی بود که در بدو امر تصور می‌شد. در واقع، سیاست آمریکا در زمان شاه و جریان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فضای جنگ تحمیلی به شدت بر رابطه دو کشور سایه انداخته بود.

این مسئله با فروپاشی شوروی و تغییر نظام دو قطبی بین‌المللی بیش از پیش خود را نشان داد. بحث نظم نوین جهانی بوش پدر که با داعیه رهبری جهانی آمریکا، کنترل مناطق آشوب‌ساز و تنبیه عراق به علت تجاوز به کویت شکل گرفته بود، فضای غبارآلود میان ایران و

آمریکا را شفاف نکرد و ایران به شدت با نظم نوین جهانی مخالفت کرد. ضمن اینکه حمایت ایران از گروههای مقاومت اسلامی نیز در دستور کار آمریکا قرار گرفت. به عبارت دیگر، آمریکا پس از مسئله مکه‌فارلین، همچنان نفوذ ایران را در بین گروههای اسلامی مخالف آمریکا جدی می‌دید و سعی می‌کرد با تداوم فضای سیاست سدبندی، این بار جلوی گروههای مخالف آمریکا و نظام‌های پشتیبان آنها را بگیرد. بحث مهار دوجانبه دوره کلینتون براین اساس ارائه شد که حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۲ باعث شده است موقعیت ایران در منطقه بیشتر تقویت شود که این امر در ثبات منطقه و صلح اعراب و اسرائیل تأثیر منفی خواهد گذاشت.

از این‌رو، ایران به علت تداوم مخالفت با آمریکا و تقویت بنیه دفاعی خود در معرض تحریم‌های اقتصادی جدی‌تر قرار گرفت تا به علت مشکلات داخلی ناشی از بازسازی مجبور شود تغییر رویه دهد. بحث قانون داماتو و فشار ناشی از بحث‌های حقوق بشر به دنبال ترویج حکومت معتدل در ایران بود. در این دوره ارتباطات و گفت‌وگوهای دیپلماتیک و رسانه‌ای میان ایران و آمریکا انجام شد که در این چارچوب می‌توان آنها را بررسی کرد.

اگر وقوع انقلاب اسلامی در ایران را شروع تحول منفی در رابطه ایران با آمریکا بدانیم، تغییر نظام دو قطبی به دلیل ماهیت نه شرقی و نه غربی بودن جمهوری اسلامی ایران، تأثیر جدی در بهبود این جو منفی ایجاد نکرد و باعث شد فضای جنگ سرد و سدبندی آمریکا علیه ایران ادامه یابد زیرا سیاست سدبندی زمانی طرح می‌شود که نه امکان زیست با کشور مخالف و نه امکان تغییر آن وجود دارد پس بهتر است نفوذ آن مهار شود.

اما حادثه ۱۱ سپتامبر و تغییر وضعیت سیاسی آمریکا به نفع نومحافظه‌کاران کابینه بوش پسر، حضور آمریکا در افغانستان و عراق و آشکار شدن برنامه هسته‌ای ایران بر شمت این تحول منفی افزود. (بر این اساس، دو مقاله برای دوره بوش پسر در نظر گرفته شده است تا زمینه بهتری برای مطالعه ایجاد کند.) این مسئله با توجه به تغییر رویکرد و بینش کابینه جدید ایران بیش از پیش بر وخامت رابطه ایران و آمریکا افزود. پیشینه روابط دو کشور به ویژه ماجرای مکه‌فارلین دورنمای مناسبی از روابط را نشان نمی‌دهد، زیرا تضاد ایدئولوژیک بین دو کشور به شدت در رابطه آنها تأثیرگذار بوده است.

از آنجا که پرداختن به سیاست‌ها و پاسخ‌های جمهوری اسلامی ایران به سیاست‌های آمریکا در دستور کار این مجموعه قرار نداشت، نحوه برخورد، تصمیم‌گیری و سیاستگذاری ایران در قبال آمریکا مورد مذاقه قرار نگرفت اما امید است که در مجموعه‌های دیگر پژوهشکده مطالعات راهبردی به آن پرداخته شود، زیرا شناخت فضا، محیط و شیوه تصمیم‌گیری آمریکا، تنها یک وجه از بررسی مسئله رابطه ایران و آمریکاست. اما این مرحله ابتدایی است و برای مدیریت این رابطه، ارزیابی سیاست خارجی ایران می‌تواند دورنمای بهتری در این زمینه به ویژه درباره مسئله هسته‌ای فراهم کند.

یادداشت‌ها

- ۱- خواز، ای، جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی: رویارویی فرهنگ‌ها با تضاد و منافع. سیدمحمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۱۷.
- 2- Patrick Callahan, *Logics of American Foreign policy: Theories of American's World Role*, New York, Longman, 2004, p vii.
- برگردان فارسی این کتاب را پژوهشکده مطالعات راهبردی به زودی عرضه خواهد کرد.
- ۳- پذیرش و ترغیب اصل «حاکمیت نخبگان» از سوی بنیادها و آثار آن براساس سازماندهی و ترکیب مهم است. اگرچه این «نخبه‌گرایی» غیر مردمی، ذاتی نظام سرمایه‌داری است که در آن اقتدار و قدرت همواره از بالا به پایین جریان دارد، بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر تلاش بسیاری کرده‌اند به شاقش موجود بین اصول دموکراتیک و حاکمیت نخبگان جنبه عقلانی ببخشند.
- ادوارد برمن، کنترل فرهنگ به نقش بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در سیاست خارجی آمریکا، حمید الیاسی، تهران، نی، ۱۳۷۳، صص ۸-۹.
- 4- Thomas Dye, *Top-Down Policymaking*, New York and London, Catham House publishers Seven Bridges press, LLC, 2001, pp. 10-14.
- ۵- رجوع کنید به رابرت دال، «برابری در برابر نابرابری»، داود غرایاق زندی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۴، ۱۳۸۸.
- ۶- ادوارد برمن، پیشین، ص ۱۰.
- ۷- خواز، ای، جرجیس، پیشین، صص ۲۴-۲۳ و ص ۴۴.

- ۸- جان لاول، *چالش‌های سیاست خارجی آمریکا*، حسن نورانی بیدخت، تهران: سفیر، ۱۳۷۱.
- ۹- چارلز دبلیو. کگلی و اوجین آر. ویتکف، *سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند*، اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، ص ۴۱.
- همچنین رجوع شود به:
- یوجین آر. ویتکف و جیمز ام. مک کورسیک (ویراستاران)، *سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.

10- Howard H. Lenter, *Foreign Policy Analysis: A Comparative and Conceptual Approach*, jhio, charles E. Merrill publishing Company, 1974, p.7.